

تداوم اندیشه‌های ایرانشهری در خردنامه‌ای گمنام

دکتر بیژن ظهیری ناو

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی

بنت‌الهدی خرم‌آبادی*

چکیده

یکی متونی که البته اثری گمنام بوده و متأسفانه با تمامی زیباییهایی که دارد، توجه چندانی به آن نشده است، خردنامه (اثری از قرن ششم هجری) از مؤلفی ناشناخته و مجهول است. این جستار با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای به بررسی تداوم اندیشه سیاسی ایرانشهری در کتاب خردنامه و در عین حال به معرفی مختصری از کتاب و سبک آن پرداخته است. نظریه اساسی کتاب مبتنی بر اندیشه شاهی آرمانی به‌خصوص بر پایه آموزه‌های امشاسپند، اشته یا راستی تدوین شده است. مؤلف با نشان دادن راه‌های صحیح زندگی، در پی به تصویر کشیدن نظریه شاهی آرمانی در مدینه فاضله از لا به لای تداوم اندیشه ایرانشهری بوده است.

کلیدواژه‌ها: اندرزنامه‌ها در ادبیات فارسی، اندیشه ایرانشهری در آثار کلاسیک فارسی، خردنامه و شاه آرمانی در ادبیا فارسی.

۱. مقدمه

با تقسیم‌بندی تاریخ ایران زمین به دوره باستان و اسلامی و با بررسی متون و منابع این دو دوره به آسانی می‌توان پی برد که اندیشه‌های ایران باستان به طور کلی از بین نرفته است؛ بلکه بر اساس نظر پژوهشگران این گونه اندیشه‌های ایران باستان از طریق ترجمه متون پهلوی به دوره اسلامی راه پیدا کرد و دوباره در متون به کار گرفته شد. یکی از جریانهایی که به تداوم فرهنگی ایران زمین، کمک شایانی کرد، نگارش سیاست‌نامه‌ها بود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸۴ تا ۷۰).^۱ مضمون اندرزنامه‌ها و خردنامه‌ها در وهله اول درباره خرد و اوصاف آن است و در وهله دوم درباره پادشاهان و حکمای قبل از اسلام است. این گونه اندیشه‌ها در راستای ایجاد حکومت آرمانی است (مشتاق‌مهر، ۱۳۸۵: ۸۵). یکی از اساسی‌ترین تفکرات و مهمترین دغدغه‌ها در دوره باستان، اندیشه‌های مربوط به امور مملکت‌داری اعم از جنگ، نخجیرگاه، شرابخوری، اعیاد، و مراسم، ازدواج و ... بوده است. آن چنانکه از این متون بر می‌آید، مهمترین اندیشه ایران باستان، اندیشه‌ای سیاسی بوده است. با انتقال اندیشه‌های سیاسی ایرانی شهری از دوره باستان به دوره اسلامی، مهمترین ویژگیها و عوامل اندیشه سیاسی ایرانی شهری از جمله شاه آرمانی، مدینه فاضله، عدالت، راستی، خرد، توأمان بودن دین و ملک و ... در متون اسلامی راه یافت و به گونه‌ای دیگر «بازپرداخت» شد. یکی از متونی که در دوره اسلامی با توجه به مندرجات آن، می‌توان آن را در دسته اندرزنامه‌ها و یا سیاست‌نامه‌ها قرار داد، کتابی گمنام اما با ارزش به نام «خردنامه» است. «خردنامه» کتابی سرشار از نصایح و پندهای دلنشین است. این کتاب در سال ۱۳۶۷ به کوشش منصور ثروت، تصحیح شده و در اختیار خوانندگان ادب دوست قرار گرفته است. مرحوم مینوی در مقاله‌ای که در معرفی کتاب خردنامه نوشته‌اند به صورت غیر مستقیم درباره وجود تفکرات ایرانی شهری در این کتاب اشاره جالبی کرده‌اند. ایشان در معرفی فهرست مطالب و قسمتهای باقیمانده از کتاب خردنامه، زمانی که به رساله «دستورالعمل اداره و حکومت» می‌رسند، اذعان می‌کنند که «همین فهرست کافی است که آب به دهان کسانی بیاورد که با بقایای ادبیات ماقبل اسلامی ایران و با ترجمه‌های از پهلوی به عربی و از عربی و پهلوی به فارسی در قرون اولای عهد اسلامی، و با اسناد باقیمانده از قرن چهارم و پنجم آشنایی دارند» (ثروت، ۱۳۷۸: ۲۵). آقای ثروت در دیباچه‌ای که بر کتاب

نوشته است، توضیح می‌دهد که زمانی در مرکز میکروفیلم دانشگاه تهران نسخه عکسی را مشاهده کردند و با مطالعه چند ورقی از کتاب به آن علاقه‌مند، و چون مطلع شدند که هنوز هیچ‌گونه تصحیحی از این کتاب به عمل نیامده است به این امر مبادرت ورزیدند. گویا نسخه‌ای که در دسترس ایشان بوده، تنها نسخه منحصر به فرد بوده و نسخه بدل دیگری وجود نداشته است. بنابراین به استفاده از همین نسخه اکتفا کردند. روش تصحیح کتاب خردنامه به اذعان منصور ثروت به این گونه بوده که در متن اصلی هیچ تغییری داده نشده است. در رسم الخط نیز سعی شده است که تغییر چندانی در متن اصلی داده نشود؛ اما در مواردی شیوه رسم الخط متغیر است که این امر ظاهراً به سبب پراکندگی نثر خردنامه است. این دگرگونی رسم الخط عبارت است از: تغییر ج به چ، ا به آ، ک به گ، ب به پ، ذ به د. مصحح معتقد است که نام عنوان در نسخه مشخص نبوده و نام «خردنامه» نامی است که مرحوم مینوی در مقاله‌ای که در معرفی این نسخه نوشته، بر آن نهاده‌اند و من (منصور ثروت) نیز همین نام را نگه داشتم. اما در پایان همین پاراگراف، آقای ثروت گفته‌اند: خود کاتب در پایان نسخه به این نام اشاره کرده است. درباره تاریخ انشاء کتاب، آقای مینوی آن را متعلق به سال ۵۷۴ دانسته‌اند و مصحح، کتابت را متعلق به سالهای ۵۰۴/۵۰۰ و با قید احتیاط ۵۱۰ فرض کرده است (ثروت، ۱۳۷۸: ۱۳ تا ۱۷). در اینجا ذکر مختصری از مقاله مرحوم مینوی خالی از لطف نیست. ایشان درباره خردنامه توضیح داده‌اند که مجموعه‌ای در کتابخانه نافذ پاشا بوده است که قسمتهای بسیاری از آن از بین رفته و اندکی از آن باقی مانده، تاریخ کتابت آن متعلق به سال ۵۷۴ است و خط و کاغذ آن شبیه به ترجمه فارسی تفسیر طبری. آن مقدار باقیمانده هم نامرتب و آشفته است و من (مینوی)، با تلاش فراوان سعی در ترتیب‌بندی صفحات کتاب نموده‌ام.

خردنامه از مقالات حکما، اسم این کتاب از خاتمه‌ای که در صفحه ۲۴۰ آمده است، معلوم می‌شود و چون از ابتدا ناقص است و مقدمه‌ای که از آن شاید ممکن می‌شد، نام نویسنده یا مترجم یا زمان انشا را به دست آورد از میان رفته است، پس هیچ‌گونه اطلاعات کتابی درباره آن نمی‌توان داد (ثروت، ۱۳۷۸: ۲۳).

فصل‌بندی و فهرست ابواب کتاب خردنامه به شرح زیر است:

۱. گفتار اندر باز نمودن قاعده و قدر جهان و آنچه در وی است و با مزاج مردمان



ساختن ۲. گفتار اندر دانش حکیمان ۳. گفتار بزرجمهر حکیم اندر نکته‌ای چند که بعلم بجشکی تعلق دارد. ۴. گفتار اندر سؤال‌ها اسکندر نوشروان عادل از بزرجمهر حکیم ۵. گفتار اندر نکته‌هایی که اندر گنج شاپور یافتند. ۶. صفت پندنامه بزرجمهر حکیم ۷. آغاز حکمت پندنامه بزرجمهر حکیم ۸. سؤال‌ها اسکندر از ارسطاطالیس ۹. صفت منادیان نوشروان عادل ۱۰. آغاز پندنامه نوشروان عادل ۱۱. آغاز حکمتها و نکته‌ها [ی] نادر حکیمان اندر هر نوعی که گفته‌اند. ۱۲. آغاز مسئله‌ها سکندر از حکیمان ۱۳. آغاز نکته‌ها حکمت از مقالات بقراط حکیم ۱۴. حکمت‌ها نادر، هم از مقالات بقراط ۱۵. نصیحت‌الملوک ۱۶. نکته‌ها از مقالات ارسطاطالیس حکیم ۱۷. صفت خصلت‌ها ملوک که چگونه باید. ۱۸. در گزاردن حق پادشاهان ۱۹. آغاز فرهنگ‌نامه ۲۰. نوعی دیگر هم از فرهنگ‌نامه ۲۱. نکته‌ها کتاب جاویدان خرد^۳. آقای تفضلی در مقاله‌ای با عنوان «جاویدان خرد و خردنامه» اشاره کرده است که «جاویدان خرد» نام کتابی بوده است که امروزه در دست نیست و برخی از قسمت‌های آن در کتابی به نام خردنامه از مؤلفی ناشناخته (کتاب مورد بحث)، تحت عنوان نکته‌ها کتاب جاویدان خرد ذکر شده است (تفضلی، ۱۳۷۴: ۵۰۶). ۲۲. آغاز منتخب نجات‌نامه ۲۳. رساله دوم با عنوان «دستورالعمل حکومت و اداره» (ثروت، ۱۳۷۸: ۳۰). ۲۴. وصیت‌نامه نظام‌الملک رحمه‌الله و رضی عنه. اینکه چرا نویسنده وصیت‌نامه خواجه نظام‌الملک را در کتاب خود آورده برای نگارنده مبهم است. این ابهام هم به سبب مفقود شدن قسمت‌هایی از کتاب است که مطالب بدون نظم، پشت سر هم آورده شده و هم به سبب اقتضای محتوایی این گونه کتابها است. معمولاً مؤلف کتابهای خردنامه که به عبارتی اندرزنانه نیز هست، مجهول و ناشناخته است و نویسنده، آرای بزرگان و اقوال مشاهیر را به صورت مکتوب در یکجا جمع‌آوری کرده است. شاید هدف مؤلف با آوردن وصیت‌نامه خواجه، این بوده است که با آوردن پایان زندگی او و نیز نکاتی که او در آن وصیت یادآور شده را به خوانندگان انتقال دهد تا از فرجام در جوار شاه زیستن درس عبرت بگیرند!!! ۲۵. نسخه تعزیت‌نامه نظام‌الملک از سلطان به مؤیدالملک ۲۶. در پایان لغات و اصطلاحاتی به کتاب ضمیمه شده که دربرگیرنده شرح لغات و اصطلاحات دشوار است. اما ذکر نکته‌ای که مرحوم مینوی درباره تأثیرپذیری عنصرالمعالی از این کتاب (خردنامه) گفته‌اند، قابل تأمل است. ایشان در این باره گفته‌اند:

و تا بتوانی درم وام مده که آزار بازخواستن بتر از آزار نادادن و درم وام داده را بخواسته مشمر و از وام کردن حذر کن و چون وام کنی زود گزارنده باش و وام کردن ذلی بزرگ دان. چون این عبارت را نقل کردم به خاطر آشنا آمد و چون این آخریها با قابوسنامه مشغول بوده‌ام، حدس زدم که آنجا چیزی نظیر این خواننده‌ام. باب بیست و یکم آن کتاب را نگاه کردم، دیدم حقیقه بسیاری از نصیحت‌های این باب در آن کتاب منقول است و پیداست که کیکاوس بن اسکندر از این کتاب استفاده کرده است» (ثروت، ۱۳۷۸: ۲۵ و ۲۶).

حال باید گفت: تاریخ تألیف قابوسنامه سال ۴۷۵ هجری است و تاریخ کتابت خردنامه به گفته استاد مینوی ۵۷۴ و به گفته مصحح کتاب ۵۱۰/۵۰۴/۵۰۰ است و در عین حال قسمتهایی از کتاب که اطلاعاتی درباره مؤلف و سال زندگی و تاریخ تألیف کتاب می‌توانست ارائه بدهد، مفقود شده است و ما هیچ گونه اطلاع کتابی در این باره نداریم؛ پس چگونه می‌توان با اطمینان گفت که عنصرالمعالی از این کتاب استفاده کرده است؛ چه بسا که مؤلف گمنام و مجهول خردنامه از قابوسنامه استفاده کرده باشد. در مقاله‌ی نگاه‌ی به خردنامه نیز نویسنده اذعان کرده است که با بررسی خردنامه مشخص است که این اثر به یک دوره زمانی مربوط نیست بلکه تفاوت نگارش بخش‌های مختلف آن و نیز ذکر افرادی همچون خواجه نظام‌الملک، خطیرالملک، عزیزی و ... که همه در زمان سلاجقه (اواخر قرن پنجم) می‌زیسته‌اند، این اثر بویژه قسمت پایانی آن متعلق به سال ۵۱۴ / ۵۰۴ است (نظری، ۱۳۸۹: ۱۸۸). بنابراین با توجه به این اظهار نظر، که البته صحیح هم می‌نماید، احتمال اینکه خردنامه از قابوسنامه تأثیر پذیرفته باشد، بیشتر است.

۲. پیشینه تحقیق

در زمینه اندیشه‌های ایرانی‌شهری و تداوم آن، آثاری همچون گفتار در تداوم فرهنگی ایران (۱۳۹۰) و درآمدی بر اندیشه سیاسی در ایران (۱۳۸۲) از سید جواد طباطبایی، مقاله سیر و تداوم اندیشه‌های ایرانی‌شهری در کلیله و دمنه از بیژن ظهیری ناو و دیگران (۱۳۸۹)، اندیشه‌های ایرانی‌شهری از حاتم قادری و تقی رستم‌وند (۱۳۸۵)، شاه آرمانی و شهر زیبای افلاطون از فرشاد شریعت (۱۳۸۹)، خردنامه و شناسایی کسانی که در آن ذکر شده‌اند (۱۳۸۹) از جلیل نظری و ... نوشته شده که در این تحقیق از آنها استفاده شده است. خردنامه، تصحیح منصور ثروت، سه بار تجدید چاپ شده است. یک بار سال



۱۳۶۷، دیگر بار سال ۱۳۷۲ و چاپ سوم سال ۱۳۷۸. تاکنون تحقیق جامعی که به بررسی اندیشه‌های ایرانشهری این کتاب پرداخته باشد، صورت نگرفته است. این جستار برای نخستین بار به این مبحث مهم پرداخته است.

۳. روش تحقیق

این جستار با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای با روش تحلیلی، پس از ذکر مقدمه‌ای درباره تاریخچه ایران باستان و مهمترین و اساسی‌ترین اندیشه‌های آن دوران به یکی از مهمترین این اندیشه‌ها تحت عنوان «اندیشه سیاسی ایرانشهری» دربرگیرنده دیگر نظریه‌ها و مبانی چون شاه آرمانی، راستی، عدالت، خرد، رعیت‌پیشگی و ... اشاره کرده است. پس از مقدمه، پیشینه تحقیق و روش آن با معرفی کتاب خردنامه از مؤلفی گمنام به عرضه شواهد و نمونه‌های مربوط به اندیشه‌های ایرانشهری در کتاب و تجزیه و تحلیل آنها پرداخته شده است.

۴. سبک کتاب خردنامه

نثر مرسل، نثر قرن چهارم و پنجم، نثری است ساده، عاری از تکلفات و زیورهای ادبی و خالی از تصنعات، سخن مستقیم و آزاد. این نوع نثر تا اوایل قرن ششم نیز تقلید می‌شده است (شمیسا، ۱۳۹۰: ۳۷ تا ۳۹). در اینجا با نشان دادن شواهدی از کتاب خردنامه به بررسی و اثبات مرسل بودن نثر آن می‌پردازیم. همان طور که می‌دانیم نثر مرسل در قرن ششم نیز به حیات خود ادامه می‌دهد و گاه نثر در این قرن رو به تصنع می‌نهد اما نثر غالب در قرن ششم، نثری فنی است. شواهد حاکی است که نثر خردنامه، نثری مرسل است. نثری مستقیم و آزاد و به دور از تکلف. فقط در موارد اندکی ممکن است چند لغت سخت و مهجور یافت شود. بنابراین با تکیه بر بسامد فراوان نمونه‌ها و امثال، نثر خردنامه نثری مرسل است و نثر آن بیشتر به نثر قابوسنامه شبیه است و آن شواهد:

۱. به کار بردن اندر به جای در: «آرایش مردم اندر چیز دان و قدر» (ثروت، ۱۳۷۸: ۳۷). «اندر کارها فرخجی پیشه مگیرید» (همان، ۷۵).
۲. آوردن می و همی بر سر افعال: «... تا آن حدیث با که همی گوید» (همان، ۳۹). «و توانگر فضل دانا همی نداند» (همان، ۸۱ و ۸۲).
۳. آوردن بتر به جای بدتر: «ابراهیم بن ادهم... گفت: ازین سخت‌تر و بتر،/ اندر جهان

چه کارست؟» (همان، ۳۹). «دهر مردی که خرد وی بر/ عادت و خوی وی پادشاه نباشد و از ستور پتر بود» (همان، ۶۰).

۴. استعمال چه و که به صورت چ و ک: «و بدانک هرک مقدار خویش نداند و... و آنچ خری، بازاری پرور منخر» (همان، ۴۰). «هرک از تو زشت گوید...» (همان، ۶۱).

۵. صامت میانجی، همزه است: «و امانت نگاه دار، که امانت را کیمیا زر گفته‌اند» (همان، ۴۱). «سؤال‌هائ اسکندر از ارسطاطالیس» (همان، ۶۵). «گفت سبب معدن از بخار خشک است که برگه‌ها زمین اندر باشد...» (همان، ۶۹).

۶. آوردن ب بر سر افعال: «پس اسکندر بفرمود تا همه را نام اندر دیوان بنیشتند» (همان، ۸۴). «مردی افلاطون را گفت: فلان کس، مر ترا می‌بنکوهد و زشت همی گوید...» (همان، ۸۵).

۷. تکرار الفاظ و افعال: «و مردم بی‌خرد را هیچ قدر مدار، و بی‌قدرمردم را بمردم مشمار، و از عار و نیاز ترسنده باش» (همان، ۳۷). «دوست آن کس را دار که ترا دوست دارد» (همان، ۴۳).

گاهی سبک آن از نثر مرسل بودن تخطی می‌کند. در نثر مرسل، آوردن مترادفات مرسوم نیست (شمیسا، ۱۳۹۰: ۴۳). اما در مواردی مؤلف خردنامه از الفاظ مترادف البتّه در سطح ابتدایی بهره می‌گیرد. «بوقت توانایی بفرز آوردن و اندوختن غافل مباش» (ثروت، ۱۳۷۸: ۳۷).

۵. اندیشه‌های ایرانی‌شهری

شهر در اوستا به صورت خشته^۵ است. هرچند امروزه شهر در مقابل روستا و جزئی از کلّ یک کشور به شمار می‌رود در قدیم مفهوم آن به کلّ کشور اطلاق می‌شده و ایرانی‌شهر در معنای کشور ایران بوده است (معین، ۱۳۸۴: ۱۱۸). همچنین، لفظ ایرانی‌شهر که در زبان پهلوی به صورت ارانشتر وجود داشته در عصر ساسانیان به کشور ایران گفته می‌شده است (دهخدا، ذیل ایرانی‌شهر). این نام در برخی متون پهلوی، همچون بخش هیجدهم بندهش، آمده است: «پس در شاهی دارای داریان اسکندر قیصر از روم بتاخت به ایرانی‌شهر آمد ...» (بهار، ۱۳۸۰: ۱۴۰). اندیشه هر ملّتی در گذر تاریخ شکل می‌گیرد و با گذشت زمان و انواع تغییر و تحولات، دستخوش دگرگونی می‌گردد، عوامل شکل‌دهنده و دخیل این اندیشه‌ها عبارت است از: شخصیتها، حکومتها، مردم و اجتماع. مقصود از

اندیشه‌های ایرانی‌شهری، مجموعه‌ای از اندیشه‌هایی اعمّ از سیاسی، فرهنگی، و اجتماعی مردمان ایران باستان است که به گونه‌های مختلف از پیچ‌وخم تنگ گذرگاه تاریخ گذشته و چونان موروثی به دوره بعد از اسلام انتقال پیدا کرده است. یکی از آثار که ردّپای اندیشه‌های ایرانی‌شهری را در آنجا آشکارا می‌توان دید، کتیبه‌های آن روزگاران است. در یکی از کتیبه‌های دوره ساسانی به نام کتیبه شاپور، که در کعبه زرتشت در نقش رستم است، این کتیبه به صورت مکعب است و بر سه ضلع آن به سه زبان پهلوی، پارتی، و یونانی کتیبه‌هایی نگاشته شده است. در انتهای کتیبه آمده است که شاپور به یاری ایزدان موفق به تسخیر سرزمینهای فراوانی شد و شاپور در همان قسمت به آیندگان گوشزد می‌کند که همواره برای کسب کارهای خیر و نیک بکوشند (تفضلی، ۱۳۷۸: ۸۶). همچنین کتیبه کرتیر در کعبه زرتشت، که دارای ۱۹ سطر و شامل این مطالب است، کرتیر در ابتدا خود را معرفی، و سپس القاب خود را ذکر می‌کند و می‌گوید که اهورامزدا عنوان موبد اورمزد را با کلاه و کمر به او بخشیده است (همان، ۹۰). این مطالب بیانگر نظریه «فرمانروایی الهی» است و همه نشان از ردّپای اندیشه‌های ایرانی‌شهری است. اندیشه‌های ایرانی‌شهری، جهان‌بینی ایرانیان باستان است که جامعه ایرانی آن روزگار بر پایه و اساس آن می‌چرخید. از زیرمجموعه‌های این اندیشه، اندیشه سیاسی ایرانی‌شهری یا به زبان پهلوی «آیین نامگ»^۶ است که سبب تداوم حیات سیاسی و فرهنگی ایران زمین شد. این اندیشه با انتقال به دوران اسلامی و تأثیرگذاری بر برخی از اصول این دوره، ترکیبی بدیع از نظریه سیاست را به جهان سیاست عرضه کرد، به طوری که برخی از عوامل ایرانی‌شهری نظیر شاهی آرمانی، فره ایزدی، توأمان بودن دین و ملک، عدالت، راستی، دانایی و... به کالبد جهان اسلام تزریق شد و در این دوران مورد استناد قرار گرفت. در واقع «اندیشه سیاسی ایرانی‌شهری همچون رشته ناپیدایی است که دو دوره بزرگ تاریخ دوران قدیم ایران زمین را از دوره باستانی آن تا فراهم آمدن مقدمات جنبش مشروطه‌خواهی به یکدیگر پیوند می‌زند» (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۷۵). در شکل‌گیری اندیشه‌های ایرانی‌شهری، که مهمترین آنها عبارت است از: عدل، راستی، توأمان بودن دین و ملک، فره ایزدی و شاهی آرمانی و ... باید به سه بخش اصلی توجه کرد: ۱. نظام فکری که خود به سه بخش خداشناسی (سرشت قدسی سیاست یا دارا بودن فره ایزدی)، هستی‌شناسی (فطرت اخلاقی)، و انسان‌شناسی (فطرت پیکارگری) تقسیم می‌شود. ۲. عاملان: ۱. شاه و دستگاه حکومتی آن ۲. موبدان ۳. مبدأ اندیشه‌های

ایرانشهری، سرزمین ایرانشهر (رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۲۵ و ۲۶). در ادامه با عرضه شواهدی از خردنامه به شرح این اندیشه‌ها پرداخته می‌شود. گاه برخی از این اندیشه‌ها، برجسته‌ترین، غالب‌ترین و تأثیرگذارترین اندیشه‌ها در طول تاریخ زندگی بشر بوده است. اصل سرشت قدسی سیاست در ایران که با کمی آسانگیری آن را می‌توان در قالب نظریه «فرمانروایی الهی» نیز مطرح کرد، استوارترین بنیان اندیشه ایرانی‌شهری در طول تاریخ تلقی شده است» (همان، ۱۳۳۳: ۵۳).

۱-۵ راستی

«اندیشه ایرانی با بهره‌گیری از دو واژه «شهریور» و «فر» ضمن تبیین خاستگاه الهی فرمانروایی، چگونگی شروع فرمانروایی را، که همان حکمرانی نیک است، بیان می‌کند. حکمرانی نیک به معنای تحقق راستی و مبارزه با بدی است» (قادری، ۱۳۸۵: ۱۳۲). «شهریور» یکی از جلوه‌های مقدس مزدا است که به معنی شهریاری و سلطنت مطلوب است (معین: ذیل شهریور). او مظهر توانایی، شکوه، سیطره و قدرت آفریدگار است. «در جهان مینوی، نماد فرمانروایی بهشتی و در گیتی، نماد سلطنت است. پشتیبان فلزات است و فلزات، نماد زمینی او هستند» (آموزگار، ۱۳۸۰: ۱۷). فر همان خره اوستایی است و به عبارتی فروغ ایزدی است که هر کس از آن برخوردار شود به پادشاهی می‌رسد و مقامش از همه برتر می‌شود (پورداد، ۱۳۷۷: ۳۰۹ و ۳۱۰). اعتقاد به وجود نظم کیهانی، بخش جدایی‌ناپذیر و غیر قابل انکار اندیشه اسطوره‌ای انسان است. بر پایه همین نگرش، انسان همواره سعی کرده است تا با رعایت اصول و قوانین جامعه، خود را وفق دهد و هیچ‌گونه تخلف و هنجارشکنی را مجاز نشمارد (رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۵۰). راستی؛ اصل و اساس هستی است. نظم کیهانی که آفرینش بر پایه آن می‌چرخد. اندکی تغییر و انحراف در آن به انحراف در کل پدیده‌های هستی منجر می‌شود. این اصل، خود به خود دیگر اصول را در خود جای می‌دهد. اصولی مانند راستی، عدالت، توأمان بودن دین و ملک و ...؛ چرا که این اصول، همه در برقراری نظم کیهانی یا همان راستی (اشه) نقش اساسی دارد؛ بنابراین زیر مجموعه راستی است.

و بدان که پادشاهی به چهار چیز توان داشتن: بخشش و راستی و آهستگی و وفاداری. اگر پادشاه را از بین چهار چیز یکی بکاهد؛ نزدیک می‌گردد به بی‌دولتی و زوال و در پادشاهی، مستی کردن مکروه دار الا به اندازه و به انصاف دادن، / رغبت نمای و از مکر و خلاف کردن دور باش (ثروت، ۱۳۷۸: ۴۵).



مؤلف در این سطور به ارکان پادشاهی اشاره می‌کند و راستی یکی از اصولی است که سبب بقای شاه و مملکت اوست. انحراف از راستی برابر با زوال و نابودی است؛ زیرا تخطی از آن سبب بر هم خوردن نظم کیهانی می‌شود. او راستی را هم در معنای نظم و اساس هستی آورده و در سطر پایانی آن را در معنای راستی در مقابل دروغ و خلاف ذکر کرده است. پس راستی علاوه بر اینکه در معنای سخن خلاف واقع و دروغ است به طور عام در معنای نظم کیهانی. «اندر کارها راستی پیشه گیرید» (همان، ۷۶).

راستی پیشه گرفتن در کارها حکایت از نظم و ترتیب و قاعده دارد. این نوع راستی، عدالت را نیز دربردارد؛ زیرا فردی که عادل است، راستی را مد نظر داشته است اما آنجا که شخص بی‌عدالتی می‌کند، یعنی راستی را زیر پا گذاشته و اشکال در نظم هستی ایجاد شده است و مملکت در معرض خطر و نابودی قرار می‌گیرد. اینجاست که اهورامزدا به برگزیدگانش که آنها را با فره ایزدی به شاهی رسانده است، دستور دفاع از سرزمین و مملکت در برابر دشمنان داده است. چنانکه در سطور زیر می‌خوانیم، بهترین بخششها و سعادت‌ها نصیب آنان می‌شود که در زیر پرچم اشه (راستی) به اعمال خیر مشغول بوده‌اند: «ای مزدا! «شهریاری مینوی» نیک تو - شایانترین - بخشش آرمانی در پرتو «اشه» - از آن کسی خواهد شد که با شور دل، بهترین کردارها را به جای آورد» (دوستخواه، ۱۳۷۵: ۷۷). اشه/اشا مفهومی مهم و تعیین‌کننده در تفکرات سیاسی شرق باستان و بویژه در ایران است. در ودهای هندی نیز نام آن رته/ارته است (رضایی راد، ۱۳۷۸: ۹۸). به عبارتی اشه بیانگر نظم ازلی و نامیرا است که هیچ‌گاه در سکون و توقف نیست بلکه در پیشرفت و تکامل است (آشتیانی، ۱۳۷۴: ۲۰۸). از دیگر مفاهیم اشه، قانون است. قانون در معنای وجود قوانینی که نظم کیهانی را شکل می‌دهند و خاستگاه مینوی دارند (رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۵۲).

۲-۵ عدالت

«جامعه‌ای که هر کس به کار خویش مشغول است و در امور دیگران مداخله نمی‌کند» (شریعت، ۱۳۸۹: ۲۳). در نظر ایرانیان راستی هم در مقوله عدالت می‌گنجد؛ زیرا راستی در معنای نظم و وجود عدالت و عاری از هر گونه ظلم و هرج و مرج است نه منحصرأ در برابر سخن ناراست و دروغ، هرچند آن را هم در برمی‌گیرد» (همان، ۴۹). مؤلف با قاطعیت اعلام می‌کند که بیدادگر م باشید، ظلم نکنید. از این سخن به وضوح نمایان است که تأکید بر حفظ نظم جاری بر جامعه است؛ چرا که اگر در مملکت شاه ظلمی

واقع شود در سایر نقاط حکومت نیز کارگزاران و عمال پادشاه با خیالی آسوده ظلم را ترویج می‌دهند و آن هنگام است که همای سعادت سایه خود را از فراز آن حکومت محروم می‌کند. «بیدادگر مباشید» (ثروت، ۱۳۷۸: ۷۵). عدالت در فقه این‌گونه تعریف شده است: «ملکه‌ای دینی نفسانی که شخص را از ارتکاب گناهان کبیره و اصرار بر گناهان صغیره و از نزدیکی به کارهای پست باز می‌دارد. در اخلاق عدالت راه وسط میان افراط و تفریط است» (مصاحب، ۱۳۸۰: ۱۶۸۹). عدالت در فقه با عدالتی که در اندیشه ایرانی‌شهری وجود داشته است، تفاوت دارد. عدل در اندیشه ایرانی‌شهری در راستای راستی و نظم فعالیت می‌کند. بنابراین همانند راستی که به معنای نظم کیهانی است و صرفاً به معنای تقابل در برابر سخن دروغ نیست، عدالت نیز هرچند معنای فقهی خود را دارد در اندیشه‌های ایران باستان تقریباً معادل با راستی یا اشته است. بر اساس همین مفهوم استنباطی از عدالت، نظم موجود جامعه که مبتنی به اختلاف طبقاتی بوده است، عین عدالت پنداشته می‌شده است به طوری که تقریباً هیچ «تحریک اجتماعی» در جامعه نمی‌توانسته اتفاق بیفتد و آن را نوعی کژی و نابسامانی می‌دانستند.

«داد از تن خویش بدهید و داد از خلق بخواهید» (ثروت، ۱۳۷۸: ۷۶). در راستای ایجاد مدینه فاضله باید از افراد آن جامعه شروع کرد و به خودسازی دست زد و آن‌گاه در انتظار جامعه‌ای سعادت‌مند بود؛ زیرا سعادت و کامیابی جامعه در گرو سعادت افراد آن است؛ همان‌طور که سلامت جامعه در گرو سلامت افراد آن است. تا فرد شاه عادل و دادگر نباشد کی می‌توان از عمال و زیردستان انتظار عدل و داد داشت؛ چرا که این امر برای آنها درونی نشده و آن را درک نکرده‌اند. بنابراین باید عادل بود و طعم عدل را چشید.

«دادگر آن است که به وقت خشم و خشنودی داد کند» (همان، ۷۶). در اینجا مستوفی به تعریف داد و دادگری پرداخته و سعی خود را موقوف بر بیان شفاف و صریح از واژه دادگر کرده است. او می‌گوید دادگر کسی است که چه در زمان خشم و ناراحتی و چه در زمان خشنودی داد کند؛ یعنی آن قدر با عدل خو گرفته باشد و اعمالش بر اساس آن باشد که در زمان مشکلات و سختیها نیز بر طبق عدل رفتار کند و امور دشوار و ناامیدکننده بر او و رفتار دادگرانه‌اش تأثیری نداشته باشد؛ نیم اشاره و تعریضی به رفتار پادشاهان دارد که در زمان خشم و عصبانیت زود دستور به قتل و غارت می‌دادند. در جای دیگر هم یادآور شده بود که یکی از ارکان استحکام پادشاهی، آهستگی است.

۳-۵ رعیت‌داری

در اندیشه‌های ایرانشهری که شاه مملکت، نقش عمده و برجسته‌ای دارد با خود، مفهوم دیگری به ارمغان دارد؛ به عبارتی پادشاه، که رکن اساسی و اولیّه حکومت است، سایر ارکان و اقشار جامعه را با خود به یدک می‌کشد. آن رکن، مفهوم رعیت است. همان طور که نویسنده کتاب «تجدّد و تجدّدستیزی» معتقد است که ماندگاری و جاودانه شدن قدرت در دستان شاه به حمایت و پشتیبانی از قشر رعیت منوط است (میلانی، ۱۳۸۲: ۹۴). مؤلف خردنامه نیز بارها این نکته را گوشزد می‌کند:

«... گفت: پادشاهی چیست؟ گفت: رنج نمودن تن خویش را اندر نیکوداشت رعیت» و پس از آن سخن مستقیم درباره عدل است: «گفت عدل چیست؟ گفت: انصاف دادن ستم‌رسیده را از ستم‌کننده» (ثروت، ۱۳۷۸: ۶۶). ملاحظه می‌شود که عدل را برابر با رعیت‌داری و پرهیز از ظلم در نظر گرفته است. همان طور که رعیت برای گذران زندگی خود به شاه و الطاف او نیاز دارد، شاه نیز در قوام مملکت خود و استحکام پایه‌های حکومت خود دو چندان به رعیت نیاز دارد. حکومت چیزی جدا از افراد آن نیست. حال اگر افراد جامعه آن را بپذیرند و در راستای حفظ آن بکوشند که بسیار عالی اما اگر از آن راضی نباشند، حکومت به نوبه خود، مشروعیتش را از دست می‌دهد؛ پس پادشاهی و عدل ملازم یکدیگرند «و بر چاکران، بار باندازه قوت نهیده و اندر مملکت یار میارید» (همان، ۷۵).

«ملک تیزفهم باید و بلندهمت و فراخ‌اندیشه، و پیش‌بین و عاقبت‌شناس و بر رسنده از کارها/ و آهسته بوقت خشم و مهربان بر رعیت و دوست‌دار دین، و خدای ترس» (همان، ۹۳). در این قسمت، مؤلف، چندین مضمون را در یکجا گردآوری کرده است؛ به ویژگی و استعدادهای شاه اشاره می‌کند و اینکه آهستگی، شرط کار است. در سطور بالا نیز آهستگی را از لوازم جدانشدنی عدل آورده بود و نیز از ارکان پادشاهی. رعیت‌دار، توأمان بودن دین و ملک، و خداترس بودن و پرهیزگاری از دیگر اصولی است که نویسنده خردنامه بر آنها تأکید دارد.

۴-۵ همزاد بودن دین و ملک

نظریه «الدّین و الملک» از اندیشه‌های ایرانشهری و از سخنان اردشیر بابکان بنیانگذار سلسله ساسانی است که به نوشته‌های دوره اسلامی راه پیدا کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶۷) و نشاندهنده این امر خطیر در پادشاهی است که دو امر دینداری و دین‌ورزی با

مملکت‌داری و شهریاری نه تنها در تناقض و مغایرت با یکدیگر نیست بلکه در تعامل با هم و در تکامل همدیگر است. دین و پادشاهی لازم و ملزوم همدیگر است که یکی بدون دیگری کاری از پیش نمی‌برد و نتیجه‌ای جز ناکامی در پی نخواهد داشت. رابطه میان دین و پادشاهی آن چنان در تنگنای با یکدیگر قرار دارد که «جدایی میان آنها، هم پادشاهی را به کالبدی بی‌روح و هم دین را به شاه بی‌سپاه بدل می‌کند. نادیده گرفتن یکی از این دو، سبب خلل در دیگری می‌شود» (ظهیری ناو، ۱۳۸۹: ۷۹).

«و هر ملکی که پادشاهی را خادم دین گرداند، او سزاوار ملک باشد و هر ملکی که دین را خادم پادشاهی گرداند پادشاهی بر وی وبال گردد و زوال‌پذیر» (ثروت، ۱۳۸۹: ۹۳).

«موبدان، ایدون گفته‌اند که دین و ملک هر دو برادرانند و دین بنیاد ملکست و ملک برادر دین است» (همان، ۹۴).

حکومت ساسانیان، که همواره در معرض حملات ویرانگر از سوی دشمنانشان چه در شرق (آسیای مرکزی) و چه در غرب (امپراتوری روم) بودند، چاره‌جویی برای این امر خطیر را در ایجاد دیوان‌داری مستقلی یافتند که با دیگر ارکان حکومت در سرزمین‌های دیگر در ارتباط باشد. راه حل دیگری که اعمال شد، ایجاد و بسط دینی رسمی بود. ساسانیان با ایجاد یک دین رسمی و ترویج آن، بسیاری از اختلافات ناشی از تعدد ادیان را از بین بردند. بدین ترتیب در روزگار آنها دین و پادشاهی پیوستگی شدیدی با یکدیگر داشتند (محرم‌خانی، ۱۳۸۹: ۱۸۵ و ۱۸۶). همان طور که قبلاً نیز یادآوری شد، این آرا و اندیشه‌ها از طریق سیاست‌نامه‌نویسی و سیرالملوک‌ها و اندرزنامه‌ها به دوره اسلامی راه پیدا کرد.

۵-۵ گفتار نیک، پندار نیک، کردار نیک

گفتار نیک، پندار نیک، کردار نیک با وجود نظم و تعادل در جهان معادل است. این نظم، تعادل و راستی (راستی در معنای عدالت)، معادل با واژه «مآت» در نزد مصریان و «رته/اشه» نزد تمدن هند و ایران است (قادری، ۱۳۸۵: ۱۳۳). آیین مزدیسنا بر پایه این سه اصل شکل گرفته است: هومته^۷ هورشته^۸ یا همان کردار نیک (معین، ۱۳۸۴: ۱۲۸).

«و زبان خویش از ناهمواری/بسته دار بر آن کسی... و کردار بهمه رویها و انواع، بیش

از گفتار دار» (ثروت، ۱۳۷۴: ۴۱). «و نیکوکردار و خوب معاملت باش» (همان، ۴۴). نویسنده خردنامه بارها به ترجیح کردار بر گفتار تأکید می‌کند؛ زیرا کردار نقش اساسی و نهایی دارد. زیان گفتار از کردار کمتر است. اما کردار وقتی به منصب ظهور رسید، دیگر امکان جبران دشوار می‌نماید. ابتدا باید نیک اندیشید (پندار نیک)؛ سپس نیک سخن گفت (گفتار نیک) و در نهایت نیک عمل کرد (کردار نیک).

«دیگر بار گفتندی: سخن بیندیشید، پس بگویند و بسگالید؛ پس بکنید و بیندازید؛ پس ببرید» (همان، ۷۳). در اینجا سخن بیندیشید معادل با پندار نیک، بگویند برابر با گفتار نیک و بکنید برابر با کردار نیک است. در اوستا در زمینه گفتار نیک، پندار نیک و کردار نیک، مطالب سودمندی هست: «اینان راست که با اندیشه و گفتار و کردار به خشنودی «مزدا» بکوشند و به آزادکامی و با کار نیک و ستایشگرانه، [او را] نیایش بگزارند» (دوستخواه، ۱۳۷۵: ۸۵). در جای دیگر می‌خوانیم: «فریستوه...» گفت: اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک را فرا می‌ستایم. از آنچه [در پهنه] اندیشیدن و گفتن و کردن است، اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک را می‌پذیرم. من همه اندیشه بد و گفتار بد و کردار بد را فرو می‌گذارم» (همان، ۹۲).

۶-۵ خرد

«آرایش مردم اندر چیز دان و قدر/ هر کس به مقدار آرایش آن کس دان، و مردم بی خرد را هیچ قدر مدار و ...» (ثروت، ۱۳۷۸: ۳۷). «حسد کردن از بیماری خرد است» و «اما شنودن پندها، چشم خرد را روشن کند» (همان، ۸۶).

«خرد خداداد در دم، استوارترین و سرآمدترین همه پیام‌رسانان از جهان آفرین از سوی آفریده‌های گیتیایی است. با کمک آن (= خرد خداداد) است که مردم، جهان آفرین را خواهند شناخت و ایزد را در جایگاه یزدانی، دیو را در دیوی، راست را در راستی، دروغ را در دروغی، سود را در جایگاه سودمندیش و زیان را در زیانمندیش می‌بیند؛ می‌یابند دین بهی را؛ می‌پرهیزند از گناه؛ گرایان به ثوابند و بر گیهان، خداوندگاری دارند؛ تن را سالم نگه می‌دارند؛ روان را از آلودگی‌های می‌بخشند... مردمان در همراهی با خرد خداداد بس زورمند است که از بدکرداری دوری خواهند گزید و آهنگ خوب‌کرداری خواهند کرد و بر اثر همراهی با شهوت بس زورمند است

که از خوب کرداری برخوردارند گاشت» (آذرفرنگ، ۱۳۸۱: ۱۳۶ و ۱۳۷). بنابراین، خرد و دانش لازمه زندگی و همچون زیوری آراسته برای مردمان بویژه پادشاهان است؛ زیرا به واسطه همین خرد است که راهکارهایی برای کاستن از بدیها و افزودن بر نیکیها می‌یابند.

«اعتقاد درست، آفتاب خردمندیهاست» (ثروت، ۱۳۷۸: ۸۸). «میوه خرد دو چیز است: رای و دانش» (همان، ۸۹). «از دو چیز هرچند نفعه بیش کنی افزون گردد: یکی خرد و دیگر فرهنگ» (همان، ۹۲). «بلای خردمندان به دو چیز بود: یکی عیب کردن بر ملک خویش و دیگر عجب کردن به فزونی خرد خویش» (همان، ۹۲). احیاگر زبان فارسی، فردوسی اشعار نغز بسیاری درباره خرد دارد. او می‌گوید:

خرد بهتر از هرچه ایزد بداد ستایش خرد را به از راه داد
خرد رهنمای و خرد دلگشای خرد دست گیرد به هر دو سرای
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱)

«خردمند به چیزی امید ندارد که مردمان او را ملامت کنند و چیزی نخواهد که بترسد از آنک ندهند» (ثروت، ۱۳۷۸: ۹۸). «جعفر بن حمید گوید: خردمند آنست که کس را نفریبد» (همان، ۹۹).

از این جملات این گونه استنباط می‌شود که ارزش انسانها به خرد است نه به اصل و نسب. خرد پروریده می‌شود در سایه اموری چون: به کار گرفتن پند و اندرزها، اعتقاد درست داشتن و به کارگیری رای و دانش. نویسنده مواردی را نیز به عنوان آسیب‌شناسی خرد و انحراف از آن بیان می‌کند که همه از امور منهی و منکر است؛ حسد، عجب، عیب‌جویی، آز و طمع، مکر و حيله. همه این مناهی، راستی را بر هم خواهند زد و بستر زوال و بی‌دولتی را فراهم می‌کنند.

۷-۵ شاهی آرمانی

رساله دوم کتاب با عنوان «دستورالعمل حکومت و اداره» است. آیین‌نامه‌هایی که نویسندگان برای شاه و اداره مملکت و امور کشورداری نوشته‌اند، همه و همه به تعبیر «سیاست مدن» برمی‌گردد. این تعبیر گرده‌برداری از پولیتس^{۱۰} است. پولیس^{۱۱} در زبان یونانی به معنای شهر است. بنابراین پولیس به آیین شهریاری مربوط می‌شود (سروش، ۱۳۷۹: ۱۲۶). با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان این گونه گفت که آثاری از قبیل



قابوسنامه، خردنامه و ... به مثابه سیاست مدنی است که برای چگونگی و شرایط آیین شهریاری تألیف شده است. سیاست در این جایگاه در معنای تنبیه، مجازات و معانی‌ای از این قبیل نیست بلکه به شیوه‌ها و راهکارهای اداره مملکت در راستای ایجاد جامعه‌ای سعادت‌مند و نیک اعمال به کار می‌رود. در این رساله، شاه به منزله انسانی آرمانی و حکومت تحت سلطه او به منزله آرمانشهر یا همان مدینه فاضله است. یکی از اصولی‌ترین اندیشه‌های ایران‌شهری در اصل «شاهی آرمانی» است. این اصل پس از ورود به ساحت متون اسلامی کارکرد خود را با اندک تفاوتی از سلطنت به خلافت دینی حفظ کرد. الهیات ایرانی با مفاهیم مایا، شهریور و فر، مسائل مربوط به حوزه دین را به مسائل و امور مربوط به ساحت سیاست ربط داده است. واژه شهریاری برگرفته از «شهریور» است که در گاتاها، خشتهر^{۱۲} آمده از مصدر خشی^{۱۳} به معنای توانستن و فرمان راندن است. بنابراین واژه‌های شهریور و شهریاری از یک ریشه است (قادری، ۱۳۸۵: ۱۲۵ تا ۱۳۱). خداینامک (خواتای نامک) که از آن به سیرالملوک تعبیر می‌شود در زمان پادشاه یزدگرد سوم به شرح وقایع دوره کیومرث تا پایان حکومت خسرو پرویز به دست دهقان‌زاده‌ای به نام دانشور نوشته شد. همین اثر سرمشق سیرالملوک‌های عربی و شاهنامه‌های فارسی دوره اسلامی شد (معین، ۱۳۸۴: ۱۱۴). این مطلب در تأیید مطالب آقای طباطبایی در توضیح چگونگی ورود اندیشه‌های ایران‌شهری به دوره اسلامی است که در سطور قبل به آن اشاره شد. «و با سلاطین و ملوک گستاخی مکن،/ جز باندازه. و اگرچه ایشان ترا از خویشان آمن دارند؛ آمن مباش. و اندازه خویشان بشناس. و از هرک فربه گشتی، نزار گشتن ازو بین. و از آنگاه ترسناک‌تر باش که عزیزتر باشی» (ثروت، ۱۳۷۸: ۴۵).

«روزی سکندر بمظالم نشسته بود. هیچ کس حاجتی برنداشت. گفت: امروز من از شمار ملکان نبودم» (همان، ۸۲). شاهی آرمانی که در اندیشه مردم جامعه خویش است و از اینکه روزی فرا رسیده که کسی برای عرض حاجت به نزدش نیامده، افسوس می‌خورد.

مؤلف در پایان کتاب به شرح و توضیح وظایف و چگونگی رفتار و کردار از سوی مجاوران و مباشران شاه می‌پردازد. «جماعتی که برسم خدمت‌اند و ایشان را موجب و اقامت است؛ یکی را بیش داده باشند و یکی را کمتر./ و یکی بواجب ایستاده است و ...

پاسبانان، چند کس از متجنده سوار/ و پیاده که باید رود در خدمت رکاب باشند، یا بر در سرای ملازم باشند که چون کاری باشد بروند... پرده‌دار و حاشیت و فراشان، و خوان‌سالار و مطبخی و شراب‌دار و رکاب‌دار ... می‌باید که مزاج‌العله باشد از جهت مواجب... (همان، ۱۱۱).



۶. نتیجه‌گیری

کتاب خردنامه در طول زمان دستخوش تغییر و دگرگونی شده است. امروزه همه آن به دست ما نرسیده است. هیچ کس از احوال مؤلف آن اطلاعی ندارد. چه بسا که اگر اطلاعاتی درباره او، زندگی و احوالش می‌دانستیم، قضاوت ما درباره کتاب، محتوا و سبک آن شکل دیگری می‌گرفت و البته قاضی عادلتری می‌شدیم و قضاوت عادلانه‌تری می‌کردیم. تصحیح آقای ثروت سه بار در سالهای ۱۳۶۷، ۱۳۷۲ و ۱۳۷۸ چاپ شده است. یادآوری این نکته مهم و در خور تأمل است که در چاپ سال ۱۳۷۲ در شناسنامه کتاب نامی از مؤلف نیامده و فقط نام مصحح آن (منصور ثروت) ذکر شده است اما در چاپ سال ۱۳۷۸ در شناسنامه کتاب، نام مؤلف، یوسف بن علی مستوفی ثبت شده است. در مقدمه تصحیح خردنامه هم آقای ثروت و هم مرحوم مینوی یادآوری شده‌اند که مؤلف خردنامه، مجهول و گمنام است. گویا سازمان یا اداره‌ای که شناسنامه کتاب را

تنظیم کرده، این خردنامه را با خردنامه‌ای از یوسف بن علی مستوفی که عبدالعلی ادیب برومند در سال ۱۳۴۷ تصحیح کرده است، اشتباه گرفته‌اند و البته با این کار خوانندگان را به گمراهی و ابهام بیش از پیش کشاندند. به این کتاب آن گونه که باید و شاید توجهی نشده است و به همان اندازه که مؤلف آن در طول تاریخ به گرد و غبار فراموشی سپرده شده برای خود کتاب نیز چنین اتفاقی افتاده است. این کتاب دربرگیرنده اندیشه‌های ایرانشهری است و مطالعه آن می‌تواند به سیر تداوم فرهنگی این اندیشه‌ها کمک کند. ریشه اندیشه‌های ایرانشهری و تأکید بر آنها در جای جای این کتاب به چشم می‌خورد. این اندیشه‌ها همچون: خرد، عدل، همزاد بودن دین و ملک، راستی و ... همه اموری نیک و ستایش شده است که از دوره باستان به دوره اسلامی راه یافت و بازپرداخت شد. خردنامه در زمان تألیفش مورد توجه بسیار قرار گرفته است و این خود بر اهمیت کتاب می‌افزاید. نویسنده به عدل، راستی، توأمان بودن دین و ملک، رعیت‌داری، خرد و ... تأکید بسیاری دارد. اینها را مواردی می‌داند که نظم کیهانی را شکل می‌دهد و همه در دل اصل راستی یا اشته قرار دارد. انحراف در هر یک از آنها به انحطاط و زوال کل حکومت منجر می‌شود. نویسنده، کتاب را به صورت آیین‌نامه و دستورنامه گردآوری کرده است تا به منزله زنگ خطری برای شاه مملکت باشد و شاه با مطالعه این کتاب، شیوه مملکت‌داری و رفتار با رعیت را بیاموزد و در نهایت بتواند در جهت ایجاد مدینه‌ای فاضله گام بردارد. مفقود شدن بسیاری از قسمت‌های خردنامه سبب عدم نظم منطقی در فهرست مطالب آن است (این فهرست را نیز مرحوم مینوی به صورتی که در کتاب ذکر شده است و ما یادآور شدیم، تنظیم کرده‌اند). مطالب بدون چنین نظم و قاعده‌ای پشت سر هم آمده که این خود یکی از موانع این تحقیق بوده است.

پی‌نوشت

۱. به نقل از سید جواد طباطبایی در مورد جریان‌های سیاست‌نامه‌نویسی، اندرزنامه‌نویسی، کتابهای تاریخی، تاریخ‌الوزراء و... که سبب انتقال اندیشه‌های ایرانشهری از دوره باستان به دوره اسلامی شدند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸۵).
۲. واژه «بازپرداخت» را آقای طباطبایی در کتاب خواجه نظام‌الملک، تداوم فرهنگی ایران زمین به کار برده‌اند.
۳. جاویدان خرد کتابی گمنام در وصیت‌های هوشنگ به پسرش و دیگر شاهان ایرانی بوده که امروزه به دست ما نرسیده است.

۴. «دستورالعمل حکومت و اداره»، این عنوان در نسخه خطی وجود نداشته و نامی جعلی است که مرحوم مینوی بر رساله دوم کتاب نهاده است.

5. xshathra
6. Evenamag
7. humata
8. Huxta
9. hvarshta
10. politiccs
11. polis
12. xshathra
13. xshi

منابع

آذر فرنیغ، فرخزاد؛ **کتاب سوم دینکرد**؛ فریدون فضیلت؛ تهران: انتشارات فرهنگ دهخدا، ۱۳۸۱.

آشتیانی، جلال‌الدین؛ **زرتشت، مزدیسنا و حکومت**؛ چ هفتم، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۴.

آموزگار، ژاله؛ **تاریخ اساطیری ایران**؛ تهران: سمت، ۱۳۸۰.

بهار، مهرداد؛ **بند هش**؛ چ دوم، تهران: توس، ۱۳۸۰.

پورداود، ابراهیم؛ **یشت‌ها**؛ ج ۲، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.

تفضلی، احمد؛ «جاویدان خرد و خردنامه»، **مجله تحقیقات اسلامی**؛ س دهم، ش ۱ و ۲ (۱۳۷۴)، ص ۵۰۶.

_____؛ **تاریخ ادبیات پیش از اسلام**؛ به کوشش ژاله آموزگار؛ چ سوم، تهران: سخن، ۱۳۷۸.

ثروت، منصور؛ **خردنامه**؛ چ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.

دوستخواه، جلیل؛ **اوستا**؛ ج اول، چ سوم، تهران: نشر مروارید، ۱۳۷۵.

رستم‌وندی، تقی؛ **اندیشه ایرانی‌شهری در عصر اسلامی (بازخوانی اندیشه سیاسی فردوسی، خواجه نظام‌الملک، و شیخ شهاب‌الدین سهروردی)**؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸.

رضائی‌راد، محمود؛ **میانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی**؛ تهران: طرح نو، ۱۳۷۸.

سروش، عبدالکریم؛ **آیین شهریاری و دینداری**؛ تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۹.

سعدی، مصلح بن عبدالله؛ **گلستان**؛ به کوشش خلیل خطیب رهبر؛ چ ۲۳، تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۹۰.

شریعت، فرشاد؛ «شاه آرمانی و شهر زیبای افلاطون، مطالعه موردی: کوروش کبیر»، **پژوهشنامه علوم سیاسی**؛ س پنجم، ش ۴ (۱۳۸۹)، ص ۲۳ و ۴۹.



- شمیسا، سیروس؛ *سبک‌شناسی نثر؛ ویراست دوم*، تهران: میترا، ۱۳۹۰.
- طباطبایی، سید جواد؛ *درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران؛ چ پنجم*، تهران: کویر، ۱۳۷۷.
- طباطبایی، سید جواد؛ *خواجیه نظام‌الملک گفتار در تداوم فرهنگی ایران زمین؛ تهران: نگاه معاصر*، ۱۳۹۰.
- ظهیری ناو، بیژن و دیگران؛ «سیر و تداوم اندیشه‌های ایرانشهری در کلیله و دمنه»، *پژوهش‌های زیان و ادبیات فارسی* (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان)؛ دوره جدید، سدوم (۱۳۸۹)، ش ۳ (پیاپی ۷)، ص ۷۹.
- فردوسی، ابوالقاسم؛ *شاهنامه (بر اساس چاپ مسکو)؛ چ سوم*، تهران: هرمس، ۱۳۸۶.
- قادری، حاتم و تقی رستم‌وندی؛ «اندیشه ایرانشهری (مختصات و مؤلفه‌های مفهومی)»؛ فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء؛ س شانزدهم، ش ۵۹ (۱۳۸۵)، ص ۱۲۵ تا ۱۳۲.
- محرم‌خانی، فریبرز؛ «بررسی تأثیر اندیشه‌های ایرانشهری بر آرای امام غزالی»، *پژوهشنامه علوم سیاسی؛ س پنجم*، ش ۴ (۱۳۸۹)، ص ۱۸۵ و ۱۸۶.
- مستوفی علی بن یوسف؛ *خردنامه؛ به کوشش عبدالعلی ادیب برومند؛ تهران: نشر آثار ملی و مفاخر فرهنگی*، ۱۳۴۷.
- مشتاق‌مهر، رحمان؛ «حکمرانی ایرانیان در اندرنامه‌های جاویدان خرد»، *پژوهش زیان و ادب فارسی؛ ش ۶* (۱۳۸۵)، ص ۸۵.
- مصاحب، غلامحسین؛ *دایره‌المعارف؛ ج دوم/بخش اول*، تهران: امیرکبیر، کتاب‌های جیبی، ۱۳۸۰.
- معین، محمد؛ *مزدیسنا و ادب پارسی؛ به کوشش مهدخت معین؛ ج دوم، چ دوم*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- معین، محمد؛ *فرهنگ معین؛ ج سوم*، تهران: زرین، ۱۳۸۶.
- منشی، ابوالمعالی نصرالله؛ *کلیله و دمنه؛ تصحیح و توضیح مجتبی مینوی؛ تهران: جامی*، ۱۳۸۶.
- میلانی، عباس؛ *تجدد و تجدیدستیزی در ایران (مجموعه مقالات)؛ چ چهارم*، تهران: اختران، ۱۳۸۲.
- نظری، جلیل؛ «نگاهی به خردنامه و شناسایی کسانی که در آن ذکر شده‌اند»؛ *شعر پژوهی* (بوستان ادب - علوم اجتماعی و انسانی)؛ س دوم، ش چهارم، پیاپی ۶ (۱۳۸۹)، ص ۱۸۸.